

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا محمد و آله الطاهرين

صاحب فصول این مبنا را در باب وجوب مقدمه برگزید که تنها مقدمات موصله وجوب دارد، یعنی مقدمه‌ای که به دنبال آن ذی‌المقدمه حاصل شده و وجود پیدا بکند. و ادله سه گانه‌ای را برای اثبات این مطلب اقامه فرمود.

جواب مرحوم آخوند به ادله سه گانه صاحب فصول

اما جواب از دلیل اول صاحب فصول

ما ملاك حکم عقل را بدست آوردیم و مبنای حکم عقل برای ما مشخص است و ملاك حکم عقل همان مقدمیت و توقف است و ملاك این است که اگر این مقدمه نباشد، امکان ندارد که ذی‌المقدمه تحقق پیدا بکند. پس ملاك حکم عقل به ملازمه و کشف وجوب غیري مقدمه همان مجرد مقدمیت و توقف ذی‌المقدمه بر مقدمه است، و این ملاك در تمام مقدمات موجود است - چه این که مقدمه، موصله باشد و چه این که غیر موصله باشد -؛ و در ملاك وجوب غیري که عبارت است از: مقدمیت - موصله بودن و غیر - موصله بودن فرقی نمی‌کند. و لذا از نظر عقل وجوب غیري عارض بر تمام مقدمات می‌شود.

بله، گاهی از اوقات بعضی از مقدمات، به سبب مبتلا شدن به مانع نمی‌تواند وجوب غیري پیدا بکند؛ مثل این که اگر انقاز غریق دوتا راه داشته باشد: راه حلال و راه حرام، در این جا راه حرام - با این که ملاك مقدمیت در آن وجود دارد و اثر مقدمیت در آن تحقق دارد - به خاطر ابتلاء به مانع و این که اتّصاف به حرمت دارد و مقدمه هم مقدمه منحصره نیست و راه حلالی هم وجود دارد، آن راه حرام نمی‌تواند اتّصاف به وجوب غیري پیدا بکند.

اما در مواردی که مانعی در کار نیست و حرمت فعلیه‌ای در مقدمه وجود ندارد - مثل مقدمه غیر موصله در مانحن‌فیه - حتما وجوب غیري دارد، زیرا مقتضی در آن موجود است و مانع هم در کار نیست و لذا مقدمه غیر موصله با مقدمه موصله از نظر عقل هیچ فرقی نمی‌کند و ملاك در هر دو تحقق دارد و مانع هم در هیچ کدام وجود ندارد.

پس دلیل اول شما که مسئله مراجعه به عقل و استفاده از عقل بود، مخدوش است؛ زیرا ما که به عقل مراجعه می‌کنیم فرقی بین این دو به نظر نمی‌رسد، زیرا ملاك در هر دو وجود دارد.

اما جواب از دلیل دوم صاحب فصول

دلیل دوم ایشان این بود که يك آمر حکیم که گزاف‌گویی نمی‌کند و بر خلاف حکمت سخن نمی‌گوید، این آمر حکیم می‌تواند

تصریح کند که مقدمات غیر موصله اصلاً متعلق طلب من نیستند. و اگر مقدمه غیر موصله هم واجب باشد، چطور آمر حکیم می‌تواند تصریح به عدم مطلوبیت آن کند؟ آمر حکیم نمی‌تواند به‌طور کلی تصریح کند که هیچ مقدمه‌ای برای او مطلوبیت ندارد و نیز نمی‌تواند تصریح کند که مقدمات موصله برای او مطلوبیت ندارد. اما نسبت به مقدمات غیر موصله، می‌بینیم آمر حکیم می‌تواند چنین تصریحی بکند و بگوید: این مقدمه برای من مطلوبیت ندارد، چون که موصله نیست و به دنبالش ذی‌المقدمه واقع نشده است. این دلیل دوم صاحب فصول بود.

مرحوم آخوند می‌فرماید: ما این مطلب را نمی‌پذیریم. اگر آمر، حکیم باشد و گزاف‌گویی نکند و بر اساس حکمت بخواهد سخن بگوید؛ حق ندارد که مقدمات غیر موصله را از دایره مطلوبیت خارج کند و حق ندارد بگوید که وجوب غیری، متعلق به مقدمات غیر موصله نیست؛ زیرا اصلاً عنوان موصلیت و غیر موصلیت وصف برای مقدمه نیست و ربطی به مقدمه ندارد.

دو جور مقدمه داریم که تازه تکه‌تکه و آخری تکه‌تکه غیر موصله. این صفتی که شما برای مقدمه ذکر می‌کنید چنین تداعی می‌کند که مقدمه دو جور است: گاهی مقدمه، عنوان موصلیت دارد و گاهی مقدمه، موصلیت ندارد؛ در حالی که اصلاً عنوان موصلیت و غیر موصلیت صفت برای مقدمه نیست.

جهت روشن‌تر شدن مطلب می‌گوئیم: مقدمه موصله آن است که به دنبالش ذی‌المقدمه واقع بشود. ذی‌المقدمه را خود مکلف انجام می‌دهد؛ و مکلف هم آن را انجام می‌دهد، زیرا نمی‌خواهد مخالفت مولى را بکند و حساب کرده و دیده است مخالفت مولى خوب نیست و حُسن اثر ندارد و استحقاق عقوبت بر آن مترتب می‌شود. پس این‌که به دنبال مقدمه، ذی‌المقدمه تحقق پیدا بکند و بعد شما يك صفتی برای مقدمه به عنوان موصلیت ثابت بکنید، این صفت مقدمه نیست و به مقدمه ارتباطی ندارد؛ پس از نصب نردبان با محاسبه‌ای که کرد به این نتیجه رسید که بهتر است که ذی‌المقدمه را انجام بدهد و الا گرفتار عقوبت و مؤاخذه مولى می‌شود و براین اساس مقدمه را انجام داد. بعد از آن‌که ذی‌المقدمه را انجام داد، شما يك صفتی برای مقدمه درست کردید و اسم آن را «موصله» گذاشتید. آیا این به مقدمه ارتباطی دارد؟ مقدمه اثری در ذی‌المقدمه نداشته است، بلکه حسن اختیار مکلف و روح اطاعت و خوف از ترتب عقوبتی که در مکلف بوده است؛ مبادی اراده ذی‌المقدمه را تکمیل کرده و به دنبالش مکلف، ذی‌المقدمه را اراده کرده است و بعد هم ذی‌المقدمه را انجام داده است.

بنابر این، نامگذاری این مقدمه به مقدمه موصله، چنین به ذهن انسان تداعی می‌کند که این مقدمه، مدخلیت داشته است؛ در حالی که این مقدمه مدخلیتی نداشته است.

هم چنین در مقدمه غیر موصله می‌گوئیم: آیا موصله نبودن مربوط به يك نقصی در مقدمه مربوط به يك جهتی است در مقدمه یا مربوط به يك نقصی در مکلف است؟ مثلاً مکلف، نصب نردبان کرد، اما سایر مبادی اراده ذی‌المقدمه در او پیدا نشد، به اینکه ترسی از عقوبت مولى برای او حاصل نشد و روح اطاعت در او قوی نبود و لذا ذی‌المقدمه را انجام نداد، و چون ذی‌المقدمه را انجام نداد، شما عنوان غیر موصلیت را به این مقدمه دادید، در حالی که خصوصیتی در این مقدمه نبوده است که در دنبالش ذی‌المقدمه تحقق پیدا نکند بلکه هرچه هست مربوط به خود مکلف و مربوط به حسن اختیار و سوء اختیار مکلف است.

بنابراین عنوان موصلیت و غیر موصلیت ارتباطی به مقدمه ندارند. نصب نردبان در هر دو صورت یکسان است و نه فضیلتی دارد در صورت موصلیت، و نه نقصی در صورت غیر موصلیت.

هنگامی که مطلب چنین شد، چطور مولای آمر حکیم می‌تواند بین دو نوع نصب نردبان، تبعیض و فرق قائل بشود و بگوید آن نصب نردبانی که به دنبالش ذی‌المقدمه نیاید، برای من مطلوب نیست؛ مگر این نصب نردبان چه نقصی دارد که مطلوب او نیست؟ و آن جایی که نصب نردبان، موصل است چه فضیلتی دارد که مطلوب برای مولى قرار می‌گیرد؛ و لذا اگر مولى اهل

منطق و حکیم باشد و گزاف‌گو نباشد، نمی‌تواند چنین تبعیض و تفکیکی شده و بگوید: مقدمه غیر موصله برای من مطلوب نیست، ولی مقدمه موصله برای من مطلوبیت ندارد؛ زیرا عنوان موصلیت و غیر موصلیت ارتباطی به مقدمه ندارد.

البته اگر موصلیت طوری معنا شود که اختصاص پیدا کند به افعال تولیدیه و تسبیبیه که به دنبالش ذی‌المقدمه خواه ناخواه مترتب می‌شود، چنین ارتباطی تصویر دارد. در حالی که صاحب فصول اینگونه معنا نمی‌کند و ایشان مقصودش از موصلیت این است که به دنبال مقدمه، خود مکلف ذی‌المقدمه را انجام بدهد؛ نه این‌که مقدمه، علت تامه برای تحقق ذی‌المقدمه باشد به‌طوری که اراده مکلف هم حتی واسطه بین مقدمه و ذی‌المقدمه نشود. از این‌رو، مولای حکیم غیر گزافه‌گو، حق ندارد چنین حرفی بزند که مقدمه موصله، مطلوبیت دارد، ولی مقدمه غیر موصله مطلوبیت ندارد.

بله، مولی می‌تواند يك حرفهایی بزند که به بحث ما ربطی ندارد، مثلاً بگوید: بدان که در مقدمه غیر موصله ما به هدف اصلی نرسیدیم؛ مثلاً مقصود ما و مطلوب، کون علی السطح بود و در مقدمه غیر موصله، آن مقصود و مطلوب واقع نشده است، در حالی که در مقدمه موصله، مطلوب نفسی واقع شده است. ولی این حرف به ما ربطی ندارد، زیرا ما هم این مطلب را قبول داریم که مطلوب نفسی - که عبارت از ذی‌المقدمه است - در مقدمه موصله حاصل می‌شود و در مقدمه غیر موصله، غیر حاصل است. اما بحث ما در واجب‌گیری و مطلوب‌گیری است نه در مطلوب نفسی.

تذکر: از يك جهت می‌توان با صاحب فصول مماشات کرد و این مماشات روی مطلبی است که در مباحث آینده خواهیم گفت، و آن این‌که تقسیمی هست برای واجب است به: واجب اصلی و واجب تبعی.

- **واجب اصلی:** واجبی است که خود واجب مورد التفات و توجه مولی قرار گرفته و بر حثب همین توجه و التفات است که مولی آن را واجب کرده است.

- **واجب تبعی:** واجبی است که علی‌رغم این‌که مولی آن را واجب کرده است، ولی مورد توجه و التفات مولی نبوده و اصلاً مولی به این واجب توجه نکرده است. (بیشتر واجبات غریه، بلکه تمامی آنها از قبیل واجب تبعی هستند)

اگر مولی يك ذی‌المقدمه‌ای را واجب کرد، ولی اصلاً توجّهی به مقدّمات این ذی‌المقدمه نداشت؛ این‌جا نه این‌که این مقدّمات واجب نباشد، بلکه این مقدّمات واجب است و حتی از نظر مولی هم واجب است (نه به وجوب عقلی)، در عین این‌که مولی به آن توجه نکرده است. ولی وجوب هم دارند. اما این واجب نامش، واجب تبعی است به این معنا که: اگر مولی به آن توجه می‌کرد تصریح به وجوبش می‌کرد و از راه عقل می‌توان پی‌برد که مولی در باطن این مقدّمات را واجب کرده است.

وجوب مقدّمی، عنوان واجب تبعی را هم دارد، یعنی: وجوب مقدّمی در حقیقت دو عنوان دارد: یکی واجب‌گیری و یکی هم واجب تبعی، که تبعی يك عنوانی است غیر از واجب‌گیری.

روی این مبنا، آخوند می‌فرماید: ممکن است این حرف را بزنیم و با صاحب فصول این مقدار مماشات کنیم که اگر مولی، صفحه خارج را مطالعه کرد و دید ذی‌المقدمه در خارج وجود پیدا نکرده است، می‌تواند تصریح بکند که مطلوب من، أبدا در خارج تحقق پیدا نکرده است. مولی می‌تواند چنین حرفی را بزند و حتی با لفظ «أبدا و اصلاً» تأکید کند و علت آن این است که:

آن مطلوب مولی که مطلوب نفسی است و مورد التفاتش بوده است در خارج واقع نشده است، و مطلوب‌گیری (مقدمه) - ولو این‌که در خارج واقع شده است - اصلاً مورد التفات او نبوده است. و لذا مولی روی عدم توجه به اصل مقدمه در خارج می‌تواند يك چنین حرفی بزند که مطلوب من به‌طور کلی در خارج واقع نشده و تحقق پیدا نکرده است.

پس با فرض تبعیّت، يك چنین تصریحی از ناحیه مولی مانعی ندارد، ولی این هم به درد ما نمی‌خورد. و آنچه که ما می‌خواهیم این است که اگر مولی توجه به مقدّمه پیدا بکند، آیا می‌تواند تصریح بکند به این که مطلوب غیری (مقدمه) حاصل نشد؛ به عقیده ما (آخوند) مولی حقّ چنین تصریحی ندارد؛ و سرّش هم همین است که موصلیت و غیر موصلیت، نه فضیلتی است مربوط به مقدمه و نه نقصی است مربوط به مقدمه؛ بلکه موصلیت و غیر موصلیت يك امری است، و هیچ‌گونه ارتباطی به مقدمه از نظر فضیلت و یا نقص نمی‌تواند داشته باشد.

و صلّى الله على محمد و آله الطاهرين